فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره چهل و ششم، بهار ۱۴۰۳- صفحات ۴۸۳-۴۷۵

سطوح عدالت از منظر فارابی
در مقایسه با دیدگاه های ناظر بر منابع مشترک

نوع مقاله: پژوهشی

محمدرضا یوسفی شیخ رباط[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۵

چکیده

یکی از موضوعاتی که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است، عدالت است. این مقاله بنا دارد به این پرسش پاسخ دهد که عدالت و مولفه های آن از دیدگاه فارابی کدام است؟ مقاله بر اساس روش تحلیل محتوا و تحلیلی توصیفی در تلاش برای پاسخ به این سوال است. نتیجه این مطالعه نشان می دهد که فارابی، عدالت را در دو سطح مطرح کرده است. در سطح نخست حق عموم مردم در منابع مشترک و سطح دوم تضمین حقوق مالکیت است. وظیفه دولت است تا هر دو سطح عدالت را اجرا کند. همچنین فارابی شرط تحقق عدالت، توازن قوا در جامعه می داند.

واژگان کلیدی: عدالت، فارابی، منابع مشترک، توازن قوا، تراژدی منابع، آستروم

طبقه بندی JEL: Q00, D63, B59

۱. دانشیار دانشگاه مفید yousefi@mofidu.ac.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

مقدمه

هر جامعه با منابع و ثروتهای خدادادی مواجه است که هیچ بشری در آن جامعه برای ایجاد آن تلاش و زحمتی نکشیده است. طبیعی است کسی نمی تواند خود را مالک آنها دانسته و مانع از بهره برداری دیگران شود. این منابع را می توان منابع مشترک در میان جامعه دانست. با توجه به این نکته، پرسش هایی در اینجا مطرح می شود که چه کسی حق برداشت دارد؟ چه شرایطی برای بهره برداری از این منابع وجود دارد و تا چه حدی می توان از این منابع برداشت نمود؟ طبیعی است که پرسش نخست به حق بر می گردد؟ و پرسش دو به چگونگی برداشت از این منابع مرتبط می شود و به تعبیری پرسش از روش کارآمد بهره برداری از این منابع مطرح است.

به عنوان مثال، دریاچه یک منبع خدادادی است و از این رو میان بشر مشترک است. مردم مجاور این دریاچه به عنوان ذی نفعان از این دریاچه، ارتزاق و بهره برداری می کنند. از این رو سازماندهی چگونگی بهره برداری از این منبع مشترک به ویژه در دنیای معاصر که ابزارهای با سطح بالای تکنولوژی جهت بهره برداری وجود دارد، اهمیت می یابد. صید بی رویه آبزیان می تواند آسیب زا باشد از این رو باید عملیات صید در برخی از فصول جهت تولید مثل و رشد مجدد آبزیان ممنوع شود. همچنین برخی روشهای صیادی به اکوسیستم زیان می رساند لذا باید ممنوع شود. مناقشه بر چگونگی سازوکار تنظیم است. عدالت در این باره چگونه است و روش کارامد چیست؟

این پرسشها دغدغه بشر در طول دوران بوده است. هر چند هر اندیشمندی از زاویه دید خود و به پرسشی پاسخ داده است.

۲. دیدگاه ها در باره منابع مشترک

۲ـ۱. دیدگاه هیوم

دیوید هیوم[1] در ارتباط با مدیریت این منابع، سه راهکار مالکیت شخصی، مالکیت حکومت و توافق ذینفعان را پیشنهاد داده است. راهکار مالکیت خصوصی به دلیل اینکه این منابع مشترک هستند و نمی توانند در تملک شخصی درآیند، عملی نبوده است. هیوم راهکار توافق را نیز عملی نمی داند. بنابراین او راه حل دوم را ترجیح می دهد. هیوم دیدگاهی خوش بینانه نسبت به مردان حکومت داشته، پاکدامنی آنان را تایید می کرد. این نگاه به قدرت سیاسی ساده انگارانه بود. در حالی که حاکمان نیز انسان بوده و در معرض سوءاستفاده از قدرت در جهت منافع خودشان قرار دارن (تجارت فردا، ۲۵ مرداد ۱۳۹۹). امری که بعدها از عوامل طرح شکست دولت بود. البته ارائه سه راه

1. David Hume

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

حل احتمالی به نظر درست است و اینکه مالکیت خصوصی درست و عادلانه نیست نیز قابل دفاع است. اما اینکه چرا راه حل دوم توافق ذینفعان مورد قبول نیست، قابل تامل است.

۲ـ۲. دیدگاه متفکران در قرن بیستم

حاکمیت نگاه کلاسیکی و ضرورت عدم دخالت دولت منجر شد تا راه برای بهره برداری های خصوصی از منابع مشترک باز شود و تا نیمه قرن بیستم ادامه یابد. به اعتقاد بنتلی در ۱۹۳۵ و ترومن (Truman) در ۱۹۵۱ ، افراد در بهره برداری از منابع مشترک، منافع بلندمدت خود را مورد نظر قرار می دهند(جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ۱۲۶). از این رو به بهر برداری آنان منجر به تخریب منابع و سایر مشکلات نخواهد شد.

اما بر خلاف آنها، گودوین (۱۹۵۴) و هاردین (۱۹۶۸) بر نگاه کوتاه مدت بشر در بهره برداری از این منابع تاکید داشتند. به اعتقاد آنها افراد به حداکثر کردن منافع خود در کوتاه مدت توجه دارند. این سخن بدین معناست که وقتی امکان بهره برداری از منابع مشترک که تحت مالکیت دولتی و یا خصوصی نباشد، از این منابع به طور بی رویه استفاده می شود. از این رو افراد منابع غنی را تخریب خواهند کرد. آستروم معتقد بود درک هاردین و گوردون از مشکل درست بود اما تحلیل آنها ناقص و تا حدی نادرست بود. پس از این دو، تحقیقات زیادی در باره منابع مشاع و اشتراکی که در اصطلاح به آن استخر عمومی گفته می شود مورد تحلیل قرار گرفت. (الینور آستروم، ۲۰۰۷)

آیا راه حلی برای حل مشکل منابع مشترک وجود دارد؟ برکس (۱۹۸۵)، مک کی و آچسون (۱۹۸۷) و دیگران، موضوع منابع مشترک را یک تراژدی دانسته و نام تراژدی منابع مشترک نامیدند. به نظر آنان هر گاه دسترسی آزاد و بدون محدودیت به یک منبع وجود داشته و امکان برداشت بی رویه از آن منابع وجود داشته باشد، تراژدی رخ می دهد(جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ۱۲۷ ـ ۱۲۶). آستروم این مشکل را در رویکرد مرسوم علم اقتصاد دانسته که به یک تراژدی برای منابع مشترک تبدیل شد. زیرا بر اساس این رویکرد، منابع مشترک بین افرادی قرار می گیرد که تنها با توجه به نفع شخصی خود تصمیم می گیرند. این نظام تصمیم گیری مبتنی بر نفع فردی بر خلاف صلاح جمعی ذینفعان خواهد بود. این نوع رفتار موجب تخریب منابع و زیان ب محیط زیست و دیگر موارد خواهد شد.

الینور استروم به خوبی ناکارآمدی این رویکرد را نشان داد. او نشان داد که رویکرد مرسوم علم اقتصاد در زمینه مدیریت منابع مشاع نادرست است. چراکه این رویکرد زمانیکه منبعی مانند آب

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

زیرزمینی، شیلات یا جنگل، اشتراکی است، شیوه خودخواهانه در تعامل با این منابع را پیشنهاد می دهد. در نتیجه اضافه برداشت از منبع مشترک رخ خواهد داد.

از بین رفتن ماهی‌ها، برداشت بیش از حد چوب جنگل‌ها، چرای بیش از حد دام و از بین رفتن مراتع، رها کردن پساب صنعتی در محیط و آلودگی آب، فیلتر نکردن گازهای خروجی کارخانجات و ایجاد آلودگی هوا، سوزاندن گاز فلر در چاه‌های نفت و آلوده کردن هوا، استفاده از سوخت‌های فسیلی و ایجاد آلودگی هوا، رها کردن زباله در محیط زیست، برداشت بی‌رویه آب از سفره‌های زیرزمینی، برداشت بی‌ملاحظه از مخازن مشترک نفت و گاز و آسیب به این مخزن‌ها و استفاده بیش از حد از خدمات واحدهای پشتیبانی در سازمان‌ها و.. همه گوشه ای از نتایج مطالعات تجربی در سطح جهان است که رویکرد نفع طلبی به وجود آورده است.

از دیدگاه اقتصاد مرسوم، تنها راه برای مقابله با این شرایط و از بین بردن تراژدی منابع مشترک؛ ایجاد حقوق مالکیت خصوصی یا وضع مالیات بر استفاده از منبع مشترک است. این اعتقاد مبتنی بر نفع مالکیت عمومی و دولتی و هر چیزی است که ممکن است اقتدار دولت را بیشتر کند. اما مطالعات استروم به نتیجه دیگری رسید. مطالعات متعدد او در منابع مشترک در دوسطح ملی و محلی موجب شد تا او میان این دو تفکیک کند. به نظر او، مردم قادر به خود سازماندهی و حکمرانی موفق منابع مشترک میان خود در سطح محلی هستند. او این روش را برای مدیریت پایدار منابع لازم می داند. اما هشت اصل برای مدیریت پایدار منابع مشاع محلی بیان می کند.

۱. تعریف شفاف حد و مرز منابع با مالکیت مشترک.

۲. تدوین قوانین چگونگی استفاده از منابع مشاع، متناسب و تطبیق‌پذیر با شرایط محلی.

۳. تنظیم شرایطی که امکان مشارکت همه استفاده کنندگان در فرآیند تصمیم‌گیری.

۴. نظارت موثر گروهی به عنوان ناظر که توسط استفاده‌کنندگان انتخاب شده باشند، بر درستی عملکرد و قوانین و مقررات.

۵. محدود کردن استفاده از منابع و ممنوعیت بهره برداری خاطیان از قوانین.

۶. داشتن سازوکاری ارزان و سهل‌الوصول برای حل اختلافات و تعارض‌ها.

۷. حاکمیت، حق تنظیم گری و ایجاد سازوکار توسط استفاده کنندگان را به رسمیت بشناسد.

۸. در مورد منابع مشاع بزرگ‌تر، سازمان چندلایه در قالب گروه‌های کوچک و محلی لازم است.

شاید بتوان تفاوت کلیدی را در بازی همکارانه و غیرهمکارانه استفاده کنندکان بیان کرد. در مناطق محلی از منابع مشترک مانند نظام های آبیاری و حق آبه سازماندهی بهتری یافته است که این امر به دست مردم و با بازی همکارانه صورت گرفته است. لایم نشان داد که نظام هایی که توسط کشاورزان اداره می شوند در مقایسه با نظام های دولتی به لحاظ بهره وری و توزیع آب بهتر

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

هستند. یک علت مهم امکان تشریک مساعی، روستائیان و تعهد جمعی به منبع مشترک است. به عبارت دیگر امتیاز این نوع بهره برداری ها، بازی همکارانه و تبادل فکری برای برطرف کردن مشکلات و اقدام های جمعی مانند سهم بندی و لایروبی هاست.

بنابراین استروم راهکار هیوم را نادرست دانسته و راه حل میانی را با تحقق شروطی کارآمدتر دید. (تجارت فردا، ۲۵ مرداد ۱۳۹۹). با وجود دیدگاه روشنگر و مترقی استروم، به نظر می رسد این دیدگاه محدود به منابع مشاع در سطح محلی باشد و از ارائه راه حل روشن در سطح ملی و یا بین المللی مانند گاز مشترک ایران و قطر عاجز باشد.

۳ . دیدگاه فارابی

فارابی حکیم بزرگ جهان اسلام، وی را معلم ثانی نیز می نامند. او احتمالا در ۸۷۰ میلادی به دنیا آمد و ۹۵۰ میلادی درگذشت (تقی آزاد ارمکی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰). فارابی از بزرگترین فیلسوفان جهان اسلام در سده سوم و چهارم هجری است. او را معلم ثانی خوانده‌اند. فارابی نخستین فیلسوف مسلمان و بنیانگذار فلسفه سیاسی در حوزه تفکر اسلامی است. از قرن چهارم هجری به این سو، مفهومی به نام مدینه فاضله وارد سنت فکری مسلمانان شده و این اصطلاح موجب تدوین مکتوبات فراوانی شده است. (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص الف ـ ث) او نماینده برجسته جریان عقل گرایی در تمدن اسلامی است. بر اساس نگرش دینی، عدالت همواره دغدغه متفکران دینی بوده است. از برجسته ترین این اندیشمندان، فارابی است. او تلاش نمود تا تعریفی دقیق از عدالت اجتماعی ارایه کند.

فارابی عدالت را در دو سطح تعریف کرد.

۳ـ۱. سطح نخست: خیرات مشترک

متفکران یادشده بر چگونگی بهرهبرداری کارآمد تاکید داشتند. و مباحث الینور استروم ناظر بر منابع مشاع و نه مطلق منابع مشترک بود. اما این بحث چند نکته پیشینی دارد. نکته مهم، مالکیت این منابع است. از منطق دینی مالکیت شخصی نمی تواند باشد زیرا این نوع اموال محصول طبیعت خدادادی بوده و هیچ کدام از آحاد این جامعه در به وجود آوردن آنها نقشی ندارند. بنابراین مالکیت آن عمومی است. حال در مورد برخی منابع مشترک محلی که مردم آن منطقه از آن استفاده و ارتزاق می کنند مانند آب قنات و رودخانه های که به کشتزارها هدایت می شود، مردم مداخله کرده و با تعریف حق آبه به تخصیص آن می پردازند و خود آن را مدیریت می کنند. اما در مورد منابع ملی، متعلق به کل جامعه است و دولت بر حسب قرارداد که متولی اداره جامعه شده است

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

وظیفه دارد تا این منابع در جهت منافع عمومی قرار گیرد. از دیدگاه دینی این منابع نه تنها متعلق به نسل حاضر بوده، بلکه نسل های آینده نیز باید از مواهب آن برخوردار باشند.

فارابی معتقد است که عدالت، توزیع مساوی چیزهایی است که میان همه آحاد بشر مشترک هستند. نکته مهم در بیان فارابی این است که تعریف وی از خیرات مشترک وسیعتر از منابع مشترک بوده و در واقع، منابع مشترک بخشی از خیرات مشترک محسوب می شوند. از این رو خیرات مشترک شامل اموال عمومی مانند مراتع، جنگل ها، و .. همچنین حقوقی مانند بهداشت، سلامتی، آبرو و حیثیت که رعایت آن برای همه لازم بوده و کسی بر دیگری برتری ندارد. لذا دولت در اینجا به تقسیم عادلانه منافع و اموال عمومی و به تعبیر فارابی خیرات عمومی دست می زند. زیرا این خیرات حق و یا مالکیت شخصی کسی نبوده، به فرد یا گروه خاصی تعلق ندارد(فارابی، ۱۹۱۷، ۷۲).

۳ـ۲.سطح دوم: عدالت به مثابه تضمین حقوق مالکیت

فارابی در مرحله دوم، عدالت را به ایجاد امنیت برای حفظ دستاوردهای افراد جامعه تعبیر می کند. از نظر فارابی، عدالت در این مرحله حفظ حقوق مالکیت و دستاوردهای قانونی و مشروع آحاد جامعه است. به نظر او از وظایف دولت پاسداری از حقوق مالکیت شهروندان است. دولت ضمن صیانت از اموال مردم در برابر دزدی، غصب و دیگر روشهای دست اندازی نامشروع در اموال دیگران، باید به پاسداری و تسهیل در اجرای قراردادهای خصوصی در میان شهروندان و احترام به آنها اقدام ورزد. قراردادهایی مانند خرید و فروش، اجاره، مشارکت، وقف، بخشش و .. محترم شمرده شوند. در این سطح بحث از امنیت آحاد جامعه است. عدالت از این منظر، حمایت از حقوق مشروع افراد است (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ۳۱۷ ـ ۳۱۶).

۳ـ۳. شرط تحقق عدالت از منظر فارابی

فارابی معتقد است که عدالت واقعی از تعامل توام دولت و مردم شکل می گیرد. تاریخ بشر گواه بر این است که به جز موارد اندکی، عموم حکومتها به هیچکدام از دو سطح عدالت پایبند نبودند. معمولا دولتها به دلخواه و نه بر اساس مصالح جمعی و ملی منابع مشترک را توزیع می کردند. اقطاعات در تاریخ نشان دهنده این امر است. همچنین دست درازی به دستاوردهای مردم نیز توسط دولتها صورت می گرفت. به واقع نیز دولتها با در اختیار داشتن قدرت مالی، نظامی، قانونی و مانند آن می توانند بر جامعه استیلاء یافته و حقوق مردم را زیرپاگذارده، تبعیض در تخصیص منابع

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

مشترک، اهمال و اتلاف آن و همچنین نقض حقوق مالکیت در سطح دوم را انجام دهند. از این رو این پرسش مطرح می شود که چگونه می توان عدالت را در جامعه تحقق بخشید.

فارابی در مقام پاسخ به این سوال تعیین کننده، دو گونه برخورد می کند. به نظر او جوامعی که به دنبال فضائل اخلاقی نیستند و هدف خود را سعادت اخروی قرار نداده اند و به عبارتی در روابط اجتماعی و دیگر تعاملات آنها معنویت جایی ندارد، تنها شرطی که می تواند موجب برقراری عدالت شود، تعادل قوا میان دولت و مردم و میان گروههای مختلف مردم است. به نظر او تا زمانی که تعادل قوا وجود نداشته باشد، گروهی که دست بالا را دارد، از اقدام به ظلم ابایی ندارد زیرا می داند که طرف کقابل توان پاسخگویی به آن ظالم را ندارد. در این جوامع هر گاه کسی بر دیگری تفوق پیدا کند، دلیلی برای اینکه از وی بهره کشی نکند، نمی بیند و این امر برای این افراد عین عدل است. اما وقتی در این جوامع به هر دلیلی نتوان بر دیگری تفوق یافت و تعادل قوا برقرار باشد، قوانینی برای حفظ حقوق افراد وضع می شود و این قوانین تا زمانی پا بر جاست که تعادل قوا برقرار باشد (محمدرضا یوسفی شیخ رباط، ۱۳۹۵، ۱۵۹). از این رو تا زمانی که در جوامع بشری متعارف نتوان تعادل قدرت را میان مردم و حکومت برقرار کرد، بی عدالتی قابل رویت است. به نظر فارابی نام عدالت زیبنده این شرایط نیست بلکه بهتر است نام تعادل نیروهای جامعه و یا تعادل جامعه بر آن نهاد.

فارابی معتقد است که شرط تداوم و پایداری عدالت تفسیر درست از سعادت است. لذا جوامعی که تفسیری مادی از سعادت دارند، عدالت به معنای واقعی نیز شکل نمی گیرد. آنچه عدالت در این جوامع نامیده می شود، به واقع تعادل قوا است. از این رو عدالت واقعی در پرتو جامعه اخلاقی و متعالی که مردمانش به دنبال فضیلت هستند، رخ می دهد. زیرا در این جوامع اگر هم تعادل قوا به هم خورد، گروه یا فردی اقدام به ظلم به گروه دیگر نمی کند(فارابی، ۱۳۵۴، ۳۳۲ ـ ۳۲۷).

بر اساس دیدگاه فارابی که تحقق مدینه فاضله دارای شرایطی است که محقق نیست(فارابی، ۱۳۵۸، ۱۵۸ ـ ۱۵۶).

بنابراین مردم جوامع کنونی که غالبا هدف خویش را مادی تعریف کرده و موفقیت خود را با دستاوردهای مادی می سنجند، تنها با تعادل قوا می توان عدالت را تحقق بخشید. از این منظر این دیدگاه می تواند برای چگونگی توزیع و تخصیص منابع مشترک که دغدغه اندیشمندان قرون اخیر نیز بوده است، مفید و ارزنده باشد. جوامع بشری باید به گونه ای سازماندهی شوند که این تعادل برقرار شود، در غیر این صورت منابع مشترک و تضمین حقوق مالکیت تحقق نخواهد یافت.

ایران نیز کشوری است که در قرون متمادی با این عدم تعادل مواجه بوده است. از این رو شرط تحقق عدالت در ایران، تقویت نهادهای مردمی و مدنی، احزاب مستقل و قدرتمند، رسانه های

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

مستقل و مانند آن است که موجب افزایش قدرت مردم در برابر حکومت شده و از این طریق، رخداد عدالت را ممکن می سازد.

۴. جمع بندی نهایی

از دیدگاه فارابی خیرات مشترک مفهومی وسیع تر از منابع مشترک مورد بحث اندیشمندانی نظیر استروم دارد. از دیدگاه وی، منابع مشترک شامل همه آن چیزهایی است که همه شهروندان در آن حق یکسان دارند. این امور شامل امور مادی مانند دریاچه ها و زمینها و جنگ ها و مراتع و.. و امور غیرمادی مانند حق حیات نیز می شود. وظیفه دولت ایجاد برابری برای همگان در این سطح است. در سطح دوم نیز عدالت در تضمین حقوق مالکیت است. نکته مهم از دیدگاه فارابی این است که شرط تحقق عدالت در جوامع بشری، تعادل در قوا در جامعه است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

منابع

۱. آزادارمکی،تقی(۱۳۸۷)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان، انتشارات سروش،سوم،

۲. تجارت فردا، ۲۵ مرداد ۱۳۹۹

۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳)، نهادها و توسعه، دانشگاه امام صادق، اول.

۴. فارابی، ابونصر محمد(۱۳۵۸)، سیاست مدنیه، ترجمه سید جعفر سجادی، انتشارات انجمن فلسفه ایران، بی چا

۵. فارابی، ابونصر محمد(۱۳۵۴)، آراء اهل المدینه الفاضله (اندیشه های اهل مدینه فاضله)، ترجمه سید جعفر سجادی، شورای عالی فرهنگ و هنر،

۶. فارابی، ابونصر محمد(۱۹۱۷)، فصول المنتزعه، دارالمشرق، بیروت،

۷. ناظرزاده کرمانی، فرناز(۱۳۷۶)، اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی، انتشارات دانشگاه الزهرا(س)، اول،

۸. یوسفی شیخ رباط، محمدرضا (۱۳۹۵)، سیر اندیشه اقتصادی متفکران مسلمان، سمت، اول

9. Ostrom, Elinor(2007), challenges and Growth: the development of the interdisciplinary field of institution analysis, journal of institutional economics.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-08]